

تناسب تصاویر طلوع و غروب با موضوع حکایت در آثار نظامی گنجوی

دکتر مظاهر نیکخواه

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

چکیده:

تصویر آفرینی یکی از اصلی‌ترین هنر شاعران است و بنای آن بر تخیل (بن مایه اصلی شعر) نهاده شده است. ارتباطی که شاعران با طبیعت اطراف خود برقرار می‌کنند با توجه به حساسیت ویژه ذهن و قوه تخیل شاعری می‌تواند کشفیاتی همچون تصاویر بکر - که هنر شاعر را به نمایش می‌گذارد - را موجب شود تصاویری که مدام از مقابل دیدگان عموم مردم گذشته و می‌گذرد اما آنقدر غریب می‌نماید که به آن توجهی نمی‌کنند. بنابراین وجود این روحیه و تخیل حساس و ذهن وقاد نسبت به محیط اطراف لازم است تا با به تصویر کشیدن این امور دور از ذهن و غریب، انسانهای عادی جامعه با نوآفرینی و بینش نو به تعقل و تخیل بیشتری سوق یابند. شاعران از گذشته تا امروز اساس کار خود را بر خلق تصاویر نو و آشنا کردن مردم با این تصاویر نهاده‌اند تا یکی از رسالت‌های شاعری خود را انجام داده باشند. بی‌گمان یکی از این شعرا حکیم نظامی گنجوی است. در این جستار سعی شده است هنر تصویر آفرینی حکیم گنجه با موضوع «تناسب تصاویر طلوع و غروب با موضوع حکایت در آثار نظامی» بررسی شود تا هنر نظامی در خلق تصویر با رعایت تناسب موضوع برای خواننده بیشتر نمایان شود این موضوع خواننده را نسبت به درک بهتر زیبایی‌های حکایت و داستان رهنمون می‌سازد و نشاط خاصی در او ایجاد می‌کند.

کلید واژه‌ها:

نظامی، تصویر آفرینی (ایماژ)، طلوع و غروب، تصاویر حماسی و غنایی

مقدمه:

نظامی یکی از شاعران نکته‌سنج سبک آذربایجانی یا ارازی است که در ایجاد تصاویر بکر و بدیع هنرنمایی‌های بسیار زیبایی داشته است و معتقد است:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام

(م/۳۵)

و برآستی در تصویر آفرینی‌ها اینچنین کرده و تصاویر زیبایی خلق کرده است از جمله تصاویر وی، به تصاویر طلوع و غروب می‌توان اشاره کرد که طی بررسی‌های انجام شده در آثار نظامی تعداد ۲۲۲ تصویر طلوع و ۱۲۶ تصویر غروب بکار رفته است که تقریباً کمتر تکرار در آنها دیده می‌شود در درجه اول تعداد تصاویر دلالت بر خلاقیت ذهن نظامی و توانایی ایشان در تصویر سازی را نشان می‌دهد این بدان جهت است که تصویر سازی یا تصویر آفرینی حاصل نوعی شناخت و تجربه شاعرانه است. در درجه دوم نکته جالب این است که این تصاویر آنقدر زنده نقاشی شده‌اند که امروزه نیز خواننده می‌تواند تصویر را به راحتی ببیند یا آنرا در ذهن خود تصویر کند. معمولاً تصاویر با توجه به اموری که در روزگاری با تازگی خاصی که داشته‌اند بوجود آمده‌اند و مدتی بعد به جهت از دست دادن تازگی خود از بین رفته‌اند اما در شعر نظامی این امر حاکم نیست به گونه‌ای که خواننده با خواندن شعر او و درک تصویر، هیچ احساس کهنگی در تصویر نمی‌کند و این خود می‌تواند دو دلیل داشته باشد یکی عدم تکرار تصاویر در زبان مردم که از کهنه شدن آن جلوگیری کرده دیگر اینکه تصاویر به جهت زیبا و زنده بودن اجازه کهنگی به آن نداده است که نگارنده موضوع دوم را بیشتر می‌پسندد لطافت تصاویر نظامی تا جایی است که هر چه از عمر شعر او می‌گذرد تصاویر آن زیباتر جلوه‌گر می‌شود به دلیل آنکه پیشرفت علم و دانش ادبی ظرافت‌های آن را بهتر نمایان می‌سازد. به هر حال نگارنده این مقاله بر آن است تا

با بضاعت مزجات خود هنرنمایی نظامی در موضوع تناسب این تصاویر را، با توجه به موضوع حکایات آثار نظامی در طلوع و غروب به معرض نمایش بگذارد. البته به جهت موضوع از بیان عناصر تصویرساز از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و غیره خود داری شده است تا کنون تحقیقی جداگانه در این خصوص انجام نشده است.

تناسب تصویر و موضوع:

یکی از مواردی که در تصویر آفرینی از اهمیت فراوانی برخوردار است تناسب تصویر با موضوع است که معمولاً گویندگان زبان فارسی بدان توجه داشته اند از جمله نظامی گنجوی که در حکایات خود سعی کرده است هرگاه سخن از طلوع و غروب و ایجاد تصویر در این زمینه باشد از کلماتی برای بوجود آمدن تصاویر استفاده کند که سنخیت و ارتباطی با موضوع حکایت داشته باشد. همچنین این موضوع در منظومه‌های حماسی از جمله اقبالنامه و شرفنامه و حتی در هفت پیکر، تصاویر حماسی او بیشتر از منظومه‌های غنایی او یعنی لیلی و مجنون و خسرو و شیرین است اما آنچه در این جا مد نظر نگارنده است بحث حکایت‌هاست که چگونه نظامی ابزار و وسایل حماسی را برای تصاویر حماسی و عکس این قضیه ابزار لهو و لعب و طرب را برای تصاویر غنایی بکار برده است تا هنرنمایی نظامی در این موضوع بیشتر نمایان شود.

تصاویر غنایی طلوع:

در «سابقه نظم کتاب خسرو و شیرین» که به طالع میمون و مبارک اتفاق افتاده است و نظامی از آن شادمان است تصاویر او از طلوع آفتاب غنایی است و بحث از طرب و شادمانی دارد.

چو طالع موکب دولت روان کرد
خلیفست وار نور صبحگاهی
فلک را چتر بُد، سلطان بیایست
در آوردند مرغان دهل ساز
بدین تخت روان با جام جمشید
سعدت روی در روی جهان کرد
جهان بستند سپیدی از سیاهی
که الحق چتر بی سلطان نشایست
سحرگه پنج نوبت را به آواز
به سلطانی برآمد نام خورشید
(خ/۱۳)

کلمات و تعبیراتی از قبیل: طالع، موکب دولت، سعادت، خلیفت واری، سلطان، چتر زدن، جام جمشید، پنج نوبت زدن، همه و همه تصویر زیبا از طلوع آفتاب را با توجه به خوشی و شادمانی که در دل نظامی بوده است جلوه می‌دهد. همچنین در جای دیگر از منظومه خسرو و شیرین بحث «مجلس آراستن خسرو در شکارگاه» را که خود مجلس بزمی است در نظر گرفته و طلوع را اینگونه بیان می‌کند:

سحرگه چون روان شد مهد خورشید
جهان پوشید زیورهای جمشید
برآمد دزدی از مشرق سبک دست
عروس صبح را زیور به هم بست
(خ/۳۵۵)

چنانچه گفته شد تعبیراتی از قبیل: مهد روان کردن که اسباب بزرگی و طرب است، جهان به زیور جمشید پوشیدن، عروس صبح را زیور بستن می‌تواند تعبیراتی غنایی برای ایجاد تصویر طلوع با توجه به حکایت طرب انگیزی چون مجلس آراستن خسرو باشد که هنر نمایی نظامی را نمایان می‌سازد.

نظامی در شرفنامه بحث «سگالش خاقان در پاسخ اسکندر» اگر چه سخن از دشمنی و جنگ و حماسه دارد اما در شبی از شبها اسکندر بی‌هراس از جنگ، مجلس بزمی به راه انداخته است و تا سحرگاهان به عیش و نوش مشغول است لذا طلوع خورشید را با وسایل طرب آشکار می‌سازد:

دل از کار دشمن شده بی‌هراس
نه بازار لشکر نه آوای پاس

صبحی ملوکانه تا صبح راند
 صبحی داشت شب زنده تا شب نماند
 چو یاقوت نا سفته را چرخ سفت
 جهان گشت باتاج یاقوت جفت
 (ش/۳۹۷)

طلوع در هفت پیکر با موضوع «به تخت نشستن بهرام روز پنجشنبه در گنبد
 صندلی و بحث عقد و نکاح خیر و دختر کرد» که موضوعی طرب انگیز است
 اینگونه تصویر شده است:

صبح هارون صفت چو بست کمر
 مرغ نالید چون جلاجل زر
 از سر طالع همایون بخت
 رفت سلطان مشرقی بر تخت
 (ه/۲۸۴)

و همان کلمات طالع، همایون بخت، سلطان، جلاجل زر، کمر بستن به
 جلاجل زر را که همه از ابزار آلات طرب و شادمانی است بکار می برد.
 همچنین در حکایت آگهی یافتن خسرو از مرگ بهرام چوپین که در حقیقت
 مرگ دشمن مایه خرسندی است طلوع را چنین دیده است:

چو شاهنشاه صبح آمد بر اورنگ
 سپاه روم زد بر لشکر زنگ
 برآمد یوسفی نارنج در دست
 ترنج مه زلیخا وار بشکست
 شد از چشم فلک نیرنگ سازی
 گشاد ابروی ها در دلنوازی
 (خ/۱۸۳)

نیز در رفتن خسرو به ملاقات شیرین که همراه با شادی و خرمی است
 می گوید:

چو لعل آفتاب از کان برآمد
 ز عشق روز، شب را جان برآمد
 (خ/۳۰۰)

در حکایت خرم خواستگاری اسکندر از روشک می گوید:

چو صبح از رخ روز برقع گشاد
 ختن بر حبش داغ جزیت نهاد
 (خ/۲۵۵)

و یا در حکایت به مداین آمدن شیرین که بی گمان جای طرب و شادی است گفته است:

به پیروزی چو بر پیروزه گون تخت
عروس صبح را پیروز شد بخت
جهان رست از مرقع پاره کردن
عروس عالم از زرباره کردن
شه از بهر عروس آرایشی ساخت
که خور از شرم آن آرایش انداخت
(خ/۳۸۴)

همچنین در ازدواج لیلی و ابن سلام آورده است:

چون روز دگر عروس خورشید
بگرفت به دست جام جمشید
بر سفت عرب غلام روسی
افکنند مصلی عروسی
(د/۱۳۹)

و یا در مجلس شادمانی دیدن لیلی توسط مجنون می گوید:

روزی که هوای پرنیان پوش
خلخال فلک نهاده بر گوش
سیماب ستاره‌ها در آن صرف
شد ز آتش آفتاب شنگرف
(د/۶۸)

نیز در مجلس عیش و نوش اسکندر در سفر به چین می گوید:

چو خاتون یغما به خلخال زر
ز خرگاه خلخ بر آورد سر
جهانی چو هندو به دود افکنی
چو یغما و خلخ شد از روشنی
(ش/۳۷۰)

تصاویر حماسی طلوع:

هنگامی که سخن از مضامین حماسی دارد از کلمات و تعبیرات حماسی بهره می برد و روح حماسی را در این تصاویر به شنونده و خواننده القا می کند مثلاً در هفت پیکر جایی که بهرام می خواهد وزیر خود را بازخواست کند و نسبت به او خشمگین است طلوع را این گونه تصویر می کند:

بامدادان که روز روشن گشت
شب تاریک فرش خود بنوشت

صیح یک زخمی دو شمشیری داد مه را ز خون خود سیری
 بارگه بر سپهر زد بهرام بار خود کرد بر خلائق عام ...
 (ه/۳۳۰)

همانگونه که گفته شد بهرام قصد بازخواست وزیر خود را دارد و معمولاً بازخواست‌های پادشاهان همراه با خشونت، عقوبت و مجازات بوده، نظامی طلوع روز بازخواست را با خشونت و ابزار و آلات جنگ نمایان ساخته است بنابراین خورشید پهلوانی شمشیر در دست در پی خونریزی است و یا در همان کتاب موضوع لشکرکشی خاقان چین به بهرام گور که موضوعی حماسی است تصویر طلوع آفتاب نیز حالت حماسی به خود می‌گیرد:

صیح چون تیغ آفتاب کشید طشت خون آمد از سپهر پدید
 تیغ بی خون و طشت چون باشد هرکجا تیغ و طشت خون باشد
 از بسی خون که خون خدایش مرد جوی خون رفت و گوی سومی برد
 (ه/۱۲۵)

کلماتی از قبیل خون، تیغ، طشت خون، مردن، جوی خون به راه افتادن و گوی سر بردن هم از حماسی بودن تصویر سخن می‌گوید.

نیز در شرفنامه در بحث «پیروزی اسکندر بر روسیان» می‌گوید:

سپاه سحر چون علم بر کشید جهان حرف شب را قلم در کشید
 دماغ زمین از تف آفتاب به سرسام سودا درآمد ز خواب
 (ش/۴۷۳)

چنانچه می‌بینید سپاه سحر و علم کشیدن آن، به سر سام سودا از خواب بر آمدن دلالت بر حماسی بودن تصویر دارد.

همچنین در «بیکار اسکندر با زنگبار» گفته است:

چو روز دگر مرغ بگشود بال تهی شد دماغ سپهر از خیال
 به غول سیه بانگ بر زد خروس درآمد به غریدن آوای کوس
 (ش/۱۰۸)

غول سیه، همان شب است که به بانگ خروس بساط خود بر چیده است و خود بانگ زدن تصویری حماسی است که کسی را از میدان بدر می‌کند.

نیز در همان پیکار می‌گوید:

بدو گفت خورشید شد سوی کوه	چو زنگی شد از جنگ خسرو ستوه
به میعاد فردا وفا کرد نیست	شب آمد شبیخون رها کرد نیست
برون آید آتش ز گردنده دود	سیهکار شب چون شود شحنه سود
که اندر گریزی به سوراخ مار	کنم با تو کاری درین کارزار
ترا نیز چون صبح بینم پگاه	به شرطی که چون صبح راند سپاه

(ش/۱۲۴)

شحنه سود شدن شب، برون آمدن آتش از آسمان، سپاه راندن صبح تصاویری حماسی است که نظامی از آن بهره برده است.

در حکایت جنگ اول اسکندر با روسیان می‌گوید:

برآورد سرصبح با تیغ و طشت	زمین فرش سیفور چون در نوشت
---------------------------	----------------------------

(ش/۴۳۶)

نیز در حکایت پیکار اسکندر با لشکر زنگبار می‌گوید:

که چون دشنه صبح زنگی کشم	من آن روم سالار تازی چشم
--------------------------	--------------------------

(ش/۱۱۶)

و در همان حکایت در تصویرهای دیگر می‌گوید:

فلک نعل زنگی بر آتش نهاد	که چون شاه چین زین برابرش نهاد
ستاره ز کف مهره بیرون فشاند	سپهر از کمین مهر بیرون جهانند

(ش/۱۰۰)

و نیز طلوع را همانند لشکر کشی یک پادشاه می‌بیند .

ترا نیز چون صبح بینم پگاه	به شرطی که چون صبح راند سپاه
---------------------------	------------------------------

(ش/۱۲۴)

تصاویر غنایی غروب:

نظامی در «مجلس چوگان خسرو با شیرین» که همراه با خوشی و طرب است بحث از غروب آفتاب دارد که چندان با طبع وی سازگار نیست چرا که از غروب دلخوشی ندارد. این موضوع گویی به دلایلی در نظر هیچ شاعری خوش نبوده است به جهت تاریکی که بر جهان حاکم می شده است و نیروی قدرتمندی چون خورشید رخت بر می بست تا به جای روشنایی و خوشی، تاریکی و اندوه، دل مردمان را فرا گیرد و از همین جهت در آثار دیگران، حتی خارج از سرزمین خودمان نیز مردمان اعتقاداتی دارند که می توانند این موضوع را استوارتر سازد چنانچه در کتاب «رؤیا و تعبیر رؤیا» نیز اینچنین آمده است:

«خورشید بزرگترین و درخشانترین سمبل انرژی است وقتی خورشید در خواب ظاهر می شود باید در انتظار نتایج مثبت، نیرومند و روشن بود ... خورشید مترادف حیات، آفرینش و باروری است بر عکس غروب که معنایی منفی دارد و نشانه‌ی پایان یک دوران آگاهی و روشن بینی است.» (اپلی، ۱۳۷۶: ۹-۲۹۸)

نیز در کتاب «انسان و سمبل هایش» در خصوص اعتقاد قبایل مونت الگون در آفریقا آمده است:

«هر صبحگاه در حالی که از کلبه‌های خود بیرون می آیند میان کف دست خود نفس می کشند یا آب دهان می اندازند و در مقابل اولین پرتو خورشید می ایستند، انگار که دم با آب دهان خود را به خدای تابان (مونگو) عرضه می کنند. مونگو برای آنها بسیار قدرتمند است شاید معادل الله یا خداست ... و خورشید را هنگام طلوع، خدا یا مونگو می دانند.» (گستاویونک، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

در گذشته از بحث پرستش خورشید، نیز نباید غافل بود به هر حال رفتن خورشید یا خدای درخشش، برای انسانها موجب دل‌تنگی بوده است و مردمان بویژه در قدیم که جز چراغهای روغنی و نهایت شمع چیزی برای روشن کردن شب نبوده است دلگیر بوده، نمی توانسته‌اند از غروب دل خوشی داشته باشند. نظامی نیز چون دیگران از تصویر غروب چندان رضایتی ندارد و تقریباً به اندازه نصف طلوع از آن سخن گفته است اما به تناسب موضوع به حکایت از کلمات و تعبیرات مناسب مجلس بزم سخن می گوید.

چو طاووس فلک بگریخت از باغ به گل چیدن به باغ آمد سیه زاغ

شدند از جلوه طاووسان گسسته
همه در آشیانها رخ نهفتند
به پرّ زاغ رنگان بر نشسته
ز رنج و ماندگی تا روز خفتند
(خ/۱۲۴)

در شرفنامه، موضوع «گشودن دز دربند به دعای زاهد» را که یک پیروزی است و موجب آرامش و آسایش لشکر اوست و به هر حال، حال خوش و غنایی دارد اینگونه تصویر کرده است:

چو زلف شب از حلقه‌ی عنبری
شاه و لشکر از رنج ره سودگی
سمن ریخت بر طاق نیلوفری
رسیدند لختی به آسودگی
(ش/۳۲۴)

زلف، عنبری بودن زلف، سمن بر طاق نیلوفری ریختن دلالت بر طرب و شادمانی دارد.

نیز در خسرو و شیرین بحث آمدن شاپور و توصیف شیرین برای خسرو چنین می‌گوید:

شبی کز شب جهان پر دود کردند
پرنده سبز بر خورشید بستند
جهان را دیده خواب آلود کردند
گلی را در میان بید بستند
(خ/۷۲)

پرنده سبز بر خورشید بستن، گل در میان بید بستن از تصاویر غنایی است که نظامی بکار برده است.

همچنین در «مجلس آراستن خسرو در شکارگاه» با تناسب موضوع بزم اگرچه از غروب می‌گوید که معمولاً دل خوشی از آن نداشته است - اما تصویر ایجاد شده همه غنایی است و گویا نکیسا نیز چنگ آغاز کرده، عیش و عشرت و بزم و خوشی در اوج است.

نکیسا چنگ را خوش کرده آغاز
ملک بر هر دو جان انداز کرده
فکنده ارغنون را زخمه بر ساز
در گنج و در دل باز کرده
چو زین خرگاه گردان دور شد شاه
برآمد چون رخ خرگامیان ماه
(خ/۳۵۸)

شاه خورشید است که از خرگاه گردان آسمان دور شده و ماه چون رخ زیبا رویان بجای او جلوه کرده است. و یا در حکایت «نمودن صورت خسرو و نمایش جمال او» که موضوعی خوش است اینگونه غروب را تصویر می‌کند:

چو مشکین جعد شب را شانه کردند
به زیر تخته نرد آبنوسی
چراغ روز را پروانه کردند
نهان شد کعبتین سندروسی
(خ/۵۸)

سخن از جعد، پروانه، چراغ، تخته نرد، کعبتین است که همه از ابزار آلات عیش و نوش و لهو و لعب است و تصویر را غنایی می کند. نیز در هفت پیکر «نشستن بهرام بر خوشی و شادمانی در گنبد سیاه» می گوید:

سوی گنبد سرای غالیه فام
تا شب آنجا نشاط و بازی کرد
پیش بانوی هند شد به سلام
عود سوزی و عطر سازی کرد
چون برافشانند شب به سنت شاه
بر حریر سفید مشک سیاه
(ه/۱۴۷)

شب به رسم پادشاهان که به حریر سفید بدن، لباس مشکین می پوشند بر تن سفید روز، سیاهی شب را که چون حریر بود پوشانند. حریر، مشک سیاه، بر سنت شاهان یا شاهانه عمل کردن همه به غنایی شدن تصویر یاری رسانده اند. و یا این تصویر از اقبالنامه «در سوگنامه اسکندر برای مادر خود» که تصاویر غنایی دارد - با توجه به معنی غنا که بر گرفته از احساسات بشری و غم نیز از آن جمله است - نمایانگر این است که تا این حد نظامی به این مسائل و تناسب آنها دقت داشته است:

دگر شب که شب تخت بر پیل زد
چو خورشید گردنده بر گرد روی
زمین چون فلک جامه در نیل زد
در آن شب ز ناخن بر آورد موی
ستاره فرو ریخت ناخن ز چنگ
هوا شد پر از ناخن سیم رنگ
(اق/۲۵۷)

تخت بر پیل زدن، جامه در نیل زدن، به ناخن موی بر رو می آوردن، ناخن از چنگ ریختن و پر از ناخن سیم شدن همه دلالت بر غنایی بودن تصویر دارد.

نیز در غروب در حکایت خواستگاری اسکندر از روشنگ آورده است:

چو شب جلوه کرد از پرند سیاه
صدف بود گفتمی مگر ماه چرخ
رخ و زلف آراست از مشک و ماه
درو غالیه سوده عطار کرخ
(ش/۲۵۲)

یا در حکایت افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم هفتم که یک مجلس بزم محسوب می شود می گوید:

چون شب از سرمه فلک پرورد چشم ماه و ستاره روشن کرد
(ه/۲۹۲)

همچنین است در حکایت نوشابه و پادشاه بردع:

چو شب زیور عنبرین ساز کرد سر نافه مشک را باز کرد
(ش/۲۹۹)

تصاویر حماسی غروب:

در هفت پیکر هنگامی که می خواهد از شبی بسیار تاریک سخن بگوید از ابزار حماسی بهره می برد و می گوید:

شب چو زیر سمور انقاسی کرد پنهان دواج بر طاسی
تیغ یک میخ آفتاب گذشت جوشن شب هزار میخی گشت
(ه/۳۰۶)

به کار رفتن تیغ (شمشیر) و جوشن به حماسی شدن تصویر کمک کرده است.

نیز در اقبالنامه و حکایت «تازه کردن داستان و یاد دوستان» بحث از شبی بسیار تاریک و وحشتناک دارد و لازم است تصاویر تاریکی با خشونت خاص خود ذکر شود. بنابراین اینگونه از ابزاری چون، پاسگه، پاسبان در پای پیل مانند استفاده کرده تا به حماسی شدن تصویر و وحشت لازم دست یابد.

در آن شب چگونه توان کرد راه درین ره چگونه توان دید شاه
فلک پاسگه را بر اندوده نیل سر پاسبان ماند در پای پیل
(اق/۱۲)

نیز در حکایت جنگ چهارم اسکندر با روسیان آورده است:

چو شب در سر آورد کحلی پرند سرمه در آمد به مشکین کمند
(ش/۴۴۹)

پرند کحلی پوشیدن شب، به کمند درآمدن سر ماه به حماسی شدن تصویر کمک می کند.

نتیجه گیری:

برای بیان قدرت تصویر گری و نمایش قوه تخیل هر نویسنده و شاعر می‌بایست آثار او از جنبه‌های مختلف و متفاوتی مورد ارزیابی قرار گیرد تا بتوان به هنرنمایی آن نویسنده یا شاعر پی برد. نظامی به عنوان «شکارچی لحظه‌ها» و یکی از تصویر آفرینان بزرگ ادبیات فارسی در ایجاد تصاویر و تناسب آنها با حکایات خود در خمسه، دقت نظر خاصی داشته است و از تمام باورهای کهن یک ملت برای ایجاد این تصاویر استفاده کرده است و چنانچه این تصاویر در کنار موضوع حکایات آورده شده است بی‌گمان همگان، خواص و عوام از زیبایی شعر نظامی لذت بیشتری خواهند برد. در نتیجه بررسی‌های انجام گرفته شده در این خصوص به این حقیقت می‌توان دست یافت که نظامی با تفکر و اندیشه دقیق و باریک بینی و علاقه خاصی به موضوعات متفاوت اطراف خود نگریسته و با ایجاد تصاویر بکر، برگیرایی شعر خود افزوده است به گونه‌ای که اگر سال‌های سال از قدمت شعر وی بگذرد شعر او دچار کهنگی نخواهد شد و آنچه باعث می‌شود این تازگی در شعر هر شاعری بیشتر نمایان شود و برای جامعه ادبی و غیر ادبی به نمایش در آید انجام تحقیق‌هایی از این دست و ارائه آن به جامعه است امید است مقبول افتد. ان شاء الله

منابع و مأخذ :

- ۱- اپلی، ارنست، (۱۳۷۶)، رؤیا و تعبیر رؤیا، ترجمه دل آرا قهرمان، چ اول، نشر میترا تهران.
- ۲- گستاویونک، کارل، (۱۳۷۶)، انسان و سمبل هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، چ اول، انتشارات یاسمن، تهران.
- ۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن ذکی بن مؤید، (۱۳۷۶)، اقبالنامه، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.
- ۴- -----، (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.
- ۵- -----، (۱۳۷۶)، شرفنامه، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.
- ۶- -----، (۱۳۷۶)، گنجینه، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.
- ۷- -----، (۱۳۷۶)، لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.
- ۸- -----، (۱۳۷۶)، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.
- ۹- -----، (۱۳۷۶)، هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، حسن، به کوشش حمیدیان، سعید، چ اول، نشر قطره، تهران.